



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبیٰ نوری مفیدی

تاریخ: ۲ بهمن ۱۳۹۱
مصادف با: ۹ ربیع الاول ۱۴۳۴
جلسه: ۱۸

موضوع کلی: تحریف در قرآن
موضوع جزئی: ادله عدم تحریف - کتاب
سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در ادله عدم تحریف بود، عرض کردیم به ادله اربعه بر عدم تحریف قرآن تمسک شده، دلیل اول آیاتی از قرآن بود که در این رابطه به دو آیه اشاره شد، استدلال به این دو آیه و اشکالاتی که بر استدلال به این دو آیه بود را ذکر کردیم و از آنها پاسخ دادیم. نتیجه این شد که دلیل اول (کتاب) تمام است و عدم تحریف در قرآن را ثابت می‌کند.

بیان دیگر در استدلال به کتاب:

دلیل دیگری هم در اینجا وجود دارد که به کتاب وابسته است یعنی آیه‌ای از آیات قرآن نیست لکن مطالبی است که مبتنی بر اوصافی است که برای قرآن ذکر شده و به همین جهت آن را در ذیل دلیل اول که کتاب است ذکر می‌کنیم. اصل این دلیل را علامه طباطبایی ذکر کرده‌اند، ایشان می‌فرماید: در اینکه پیامبر اکرم (ص) چهارده قرن قبل ادعای نبوت کرد و کتابی را به نام قرآن آورد و نشانه نبوت خودش قرار داد و به وسیله آن تحدی کرد تردیدی نیست و این از ضروریات تاریخ است و قابل انکار نیست. همچنین به نحو قطعی می‌توان ادعا کرد که تحریف کثیر چه به زیاده و چه به نقیصه در قرآن واقع نشده است یعنی این گونه نیست که بخش زیادی از قرآن کم یا به آن اضافه شده باشد، آنچه که بیشتر محل بحث است و محتمل است این است که مقدار کمی به قرآن اضافه شده باشد یا مقدار کمی از قرآن کم شده باشد، از طرف دیگر ما می‌بینیم به انحاء مختلف در قرآن تحدی صورت گرفته و ما سابقاً به اقسام تحدی اشاره کردیم. این تحدی‌ها در مورد همه آیات قرآن است. با این اساسی که استوار شد که تردیدی در اینها نیست اصل نبوت پیامبر (ص) و آوردن کتاب و تحدی به آن کتاب اموری است که مورد اختلاف و نزاع نیست. حال ما با مراجعه به قرآن می‌بینیم در قرآن اوصافی برای قرآن از جمله، نور، هادی و غیره ذکر شده که معنایش این است که همه اجزاء قرآن نور و ذکر و هادی است که شامل آیاتی هم که اخبار از حفظ قرآن از بطلان و تغییر و تحریف می‌کند هم می‌شود یعنی همان آیات مثل آیه «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» و «لایأتیه الباطل» متصف به اوصاف مذکور می‌شوند، با این وصف نمی‌توان ادعا کرد در بعضی از آیات قرآن تبدیل و تحریف صورت گرفته است، وقتی اخبار از حفظ در قرآن می‌شود این اخبار شامل همه آیات است و قرار است که معجزه خالد و جاودانه باشد و تا ابد باقی بماند پس دو خصوصیت پیدا می‌کند؛ یکی اینکه این اوصاف در مورد همه آیات است و دوم اینکه این اوصاف در مورد آیات

خلود و جاودانگی دارد. اگر قرار بود قرآن برای یک عصری ذکر باشد و برای عصر دیگر ذکر نباشد یا در یک دورانی نور باشد و در عصر دیگر نور نباشد با آن مقدماتی که ذکر شد سازگاری ندارد لذا ایشان با ذکر مقدماتی که گفته شد نتیجه می‌گیرند که قرآن قطعاً از تحریف مصون است.

اشکال: ممکن است کسی اشکال کند که این دلیل فقط برای نفی نقیصه و زیاده کثیر مناسب است یعنی این دلیل تحریف به نقیصه و زیاده کثیر را در قرآن نفی می‌کند اما نقیصه و زیاده کم و قلیل را نفی نمی‌کند چون اگر مثلاً یک کلمه به قرآن اضافه شود یا از آن کم شود هیچ خللی به اوصاف فوق‌الذکر در رابطه با قرآن وارد نمی‌کند مثلاً اگر گفتیم قرآن نور است در صورتی که یک کلمه به قرآن اضافه شود قرآن را از وصف نور بودن خارج نمی‌کند لذا این دلیل مورد اشکال واقع شده است.

پاسخ: به نظر می‌رسد اشکال فوق‌وارد نیست و دلیل مرحوم علامه تمام است؛ چون نسبت به مقدماتی که ایشان ذکر کردند بحثی نیست و ما هم قبول داریم پیامبر (ص) قرآن را به عنوان معجزه خود به مردم عرضه کرد و به وسیله آن تحدی کرد و قطعاً تحریف به معنای زیاده و نقیصه کثیر در قرآن واقع نشده است. در اینکه این اوصاف هم برای قرآن ذکر شده بحثی نیست اما می‌خواهیم ببینیم اگر وصفی برای قرآن ذکر شد آیا اضافه یا کم کردن یک کلمه یا یک آیه فی الواقع منافاتی با این اوصاف و اتصاف به این اوصاف که در قرآن بیان شده دارد یا خیر؟ یعنی اگر یک کلمه به قرآن اضافه شود یا از آن کم شود آیا وصف نور بودن و ذکر بودن قرآن منتفی می‌شود؟ در پاسخ می‌گوییم بله، اگر گفتیم همه آیات قرآن معجزه خالده پیامبر (ص) می‌باشد اضافه شدن یا کم شدن یک کلمه یا یک جمله یا یک آیه قطعاً با این اوصاف منافات دارد، وقتی قرآن خودش را به وصف ذکر متصف می‌کند و خداوند می‌فرماید: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون»، حفاظت از ذکر به این است که حتی یک کلمه هم به قرآن اضافه یا از آن کم نشود چون ذکر بودن همه قرآن و حفاظت از آن یا نور بودن همه آیات قرآن منافات دارد با اینکه چیزی از آن کم یا به آن اضافه شود هر چند کم باشد. لذا اگر نقیصه یا زیاده در قرآن واقع شود به اوصاف مذکور خلل وارد می‌کند چه نقیصه زیاد باشد و چه کم باشد.

ممکن است کسی ادعا کند که خداوند متعال آن ذکر را تنزیل کرد ولی قرآنی که نزد ماست غیر از آن چیزی است که تنزیل کرده است.

پاسخ این است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ما ذکر را نازل کردیم و آن را حفظ می‌کنیم و حفظ کردن به این است که هیچ کم و زیادی در قرآن واقع نشود. به هر حال این اشکال وارد نیست مگر اینکه کسی بگوید روح این دلیل و تکیه‌گاه این استدلال به دلیل قبلی و آیه حفظ برگشت می‌کند پس این دلیل فی‌نفسه محل اشکال نیست.

دلیل دوم: روایات

حدیث ثقلین: یکی از مهم‌ترین روایات حدیث ثقلین است که بر اساس آنچه که در کتب حدیثی شیعه و سنی نقل شده پیامبر (ص) در مواقع مختلف به ویژه در اواخر عمر شریفشان فرمودند: «أنتی تارکٌ فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی ما إن تمسکتکم بهما لن تضلّوا بعدی ابدًا».

تقریب استدلال به این حدیث دو وجه است:

وجه اول:

طبق ظاهر حدیث ثقلین هر یک از این دو ثقل؛ یعنی کتاب (ثقل اکبر) و سنت (ثقل اصغر)، مستقلاً حجت هستند؛ یعنی هر کدام به عنوان یک دلیل مستقلاً و در عرض دلیل دیگر معتبر است، معنای این سخن این است که حجیت هیچ کدام متوقف بر دیگری نیست اما در عین حال که در حجیت مستقل هستند هیچ کدام به تنهایی برای کمال بشر و خروج از گمراهی و جهالت کافی نیستند. طبق فرمایش پیامبر (ص) گمراه نشدن منوط به اخذ هر دو حجت است، پس طبق این بیان هر دو مستقلاً حجت هستند اما ترتب اثر بر مجموع آن دو بار می‌شود، یعنی اثر عدم ضلالت مترتب بر هر دو ثقل است پس جمع این دو به این معنی نیست که هر دو با هم حجت هستند و هیچ کدام به تنهایی حجیت ندارند، در عین حال آن اثری را که پیامبر (ص) فرمودند که اگر به این دو تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد مترتب بر هر دو با هم است.

حال با توجه به این مطلب، اگر ما قائل به تحریف و ثبوت نقیصه در قرآن شویم تارة رجوع به قرآن متوقف بر امضاء اهل بیت است یعنی از طرفی در قرآن نقیصه واقع شده و برای رجوع به قرآن نیازمند امضاء اهل بیت (ع) می‌باشیم که این با حجیت مستقلة هر یک از قرآن و سنت منافات دارد؛ چون فرض این است که طبق حدیث ثقلین هر یک از قرآن و اهل بیت حجیت مستقلة دارند لذا این فرض منجر به عدم استقلال حجیت هر یک از ثقل اکبر (قرآن) و ثقل اصغر [اهل بیت(ع)] می‌شود که خلاف فرض است.

اگر هم قائل به تحریف و ثبوت نقیصه در قرآن باشیم ولی رجوع به قرآن را متوقف بر امضاء اهل بیت (ع) ندانیم، یعنی قائل به تحریف ادعا کند بدون مراجعه و امضاء اهل بیت (ع) هم می‌توان به قرآن تمسک کرد، در این صورت اساساً رجوع به قرآن هم جایز نیست؛ چون اگر علم اجمالی به تحریف داشته باشیم به این معناست که علم اجمالی به وقوع خلل در ظواهر قرآن داریم و لذا هر ظاهری از حجیت ساقط می‌شود پس نمی‌توان به ظاهر کتاب رجوع کرد. و اگر هم قائل به عدم تحریف و عدم نقص در قرآن باشیم در این صورت حجیت مستقلة که از حدیث ثقلین فهمیده می‌شود برای قرآن ثابت است و نیاز به امضاء ائمه (ع) و امضاء آنها برای استدلال ندارد. نتیجه اینکه حدیث ثقلین اقتضاء می‌کند در قرآن، تحریف واقع نشده باشد.

بحث جلسه آینده: مرحوم آخوند در این رابطه مطلبی دارند که انشاء الله آن را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»